

تأثیر هویت مکانی بر همگرایی ملی

مراد کاویانی‌راد^{۱*}، مصطفی فتاحی^۲

۱- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

دریافت: ۹۰/۱۲/۹

پذیرش: ۹۱/۱/۲۱

چکیده

مکان به‌عنوان کانون علم جغرافیا، مفهومی درآمیخته با فرایندهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بن‌مایه‌های طبیعی است که گوناگونی و درهم‌تنیدگی بلندمدت آن‌ها در جهت‌دهی و معنابخشی به کوشش و منش انسان‌های ساکن در آن نقش بنیادی داشته است. از دیرباز، برهم‌کنشی مکان و هویت انسان‌های ساکن در آن کانون توجه جغرافی‌دانان در قالب مفاهیمی مانند جبر جغرافیایی (محیطی)، ادراک محیطی، جغرافیای رفتاری و... بوده است. طی چند دهه اخیر، برخاسته از تهدیدهای ناشی از کشمکش‌های هویتی و کوشش برای پاسداشت هم‌بستگی ملی و پیوستگی سرزمینی، مفاهیمی مانند هویت مکانی، حس و تعلق مکانی در فرایند همگرایی ملی و نمادسازی‌های مکانی واحدهای سیاسی، توجه روزافزونی به خود جلب کرده‌اند. نوشتار حاضر با رویکردی تبیینی، سویه‌های مختلف پیوستگی و درهم‌تنیدگی مکان و هویت را در روند همگرایی ملی بررسی کرده است.

واژه‌های کلیدی: هویت مکانی، حس مکان، تعلق مکانی، همگرایی ملی.

۱- مقدمه

از دیرباز، برهم‌کنشی هویت و مکان کانون پژوهش جغرافی‌دانان بوده است. مکان مفهومی درآمیخته با فرایندهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که دو بعد کالبدی و کارکردی دارد. بعد کالبدی آن ناظر بر عناصر عینی انسان‌پایه و طبیعت‌پایه است و بعد کارکردی آن مرتبط با کاربرد این عناصر در الگوی معیشت و جهان زیست ساکنان. هماهنگی این سازمایه‌ها (عناصر)



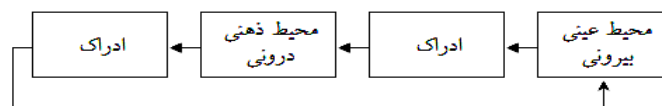
زمینه پیدایش و ماندگاری زیست پایدار انسان‌ها و تعاملات اجتماعی آن‌ها را فراهم کرده است. هویت مکانی به‌عنوان بخشی از زیرساخت هویت اجتماعی، برابند شناخت‌های عمومی جامعه از جهان عینی و کالبدی است که در آن زندگی کرده‌اند. سازمان‌های (عناصر) زیست‌کره در مکان‌های مختلف نمود گوناگون و ناهمگون دارند. پیدایش انواع سازه‌های انسانی ناظر بر فراوانی برداشتها از جستار حیات و هویت است. هویت مکانی ناظر بر مجموعه‌ای از اندیشه‌ها درباره مکان و هویت در زمینه‌های علوم جغرافیایی، برنامه‌ریزی شهری، روان‌شناسی محیطی و... است که اهمیت مکان را برای کاربران آن معنا می‌کند (Measham, 2007: 347). تنوع هویت‌های مکانی، بخشی از سرشت کشورهای امروزی است و کشورها به‌فراخور وسعت و شمار جمعیت، تنوع هویت مکانی دارند. کارویژه حکومت، پاسداشت هم‌بستگی ملی و پیوستگی سرزمینی است که از رهگذر تقویت نیروهای همگرا و تضعیف نیروهای واگرا با بهره‌گیری از رسانه‌ها و سازوکارهای اداری- اجرایی امکان عملیاتی شدن می‌یابد. از این‌رو، در بعد همگرایی ملی، تقویت آن‌دست از نمادهای مکانی که از گستردگی و فراگیری بیشتری برخوردارند روندی گریزناپذیر است. این مقاله با رویکردی تبیینی، تأثیر هویت مکانی بر روند همگرایی ملی را بررسی می‌کند.

۲- بنیادهای نظری

۲-۱- جغرافیای رفتاری

طرح هویت مکان، نقشه ذهنی و... در جغرافیا، محصول ورود اندیشه‌های روان‌شناسی در جستارهای جغرافیای انسانی بود. به باور بسیاری از جغرافی‌دانان، در شکل‌گیری نقشه‌های ادراکی ذهنی و واکنش انسان به محیط، افزون‌بر محیط عینی، تصور انسان و ابعاد روان‌شناسانه اوضاع اجتماعی محیط نیز مؤثر است. به همین دلیل، دانش جغرافیا به میزان زیادی با مفاهیم ذهنی افراد سروکار دارد (پورااحمد، ۱۳۸۶: ۱۶۵). همگان از محیط خود تصویر ذهنی دارند. در یک گروه فرهنگی، تصویر ذهنی درک‌شده تا حدود زیادی وجه اشتراک دارد. به‌منظور توصیف چنین تصاویر ذهنی، جغرافی‌دانان از اصطلاح ادراک محیطی یاری گرفته‌اند. پیروان مکتب ادراک محیطی بر این باورند که نوع انتخاب انسان‌ها در محیط بیش از آنکه به ویژگی‌های کالبدی محیط وابسته باشد، به نحوه ادراک آن‌ها از محیط بستگی دارد. ادراک نیز

از آموزش‌های فرهنگی اثر می‌پذیرد. آنچه برای یک گروه، یک منبع عمده تلقی می‌شود گاه برای گروهی دیگر بی‌ارزش پنداشته می‌شود. باور درباره محیط چشم‌انداز محیط را تغییر می‌دهد و باورهای ما تغییردهنده محیط کالبدی هستند. در جغرافیای رفتاری، به تحلیل فرایندها و عوامل مؤثر بر آن بیش از نتایج آن‌ها توجه می‌شود. بنابراین، جهان‌بینی هر مجموعه منحصر به خودش است. مردم را باید در جهان زیست خودشان قرار داد، سپس درباره آن‌ها داوری کرد. در جستارهای جغرافیای فرهنگی به تصورات از پیش ساخته ذهنی که انسان‌ها در ذهنشان پرورش می‌دهند و متأثر از آن رفتار می‌کنند (پوراحمد، ۱۳۸۶: ۱۶۵)، نقشه ذهنی^۱ می‌گویند.



شکل ۱ الگوی مفهومی ارتباط محیط، درک و چشم‌انداز

(منبع: نگارندگان)

انسان‌ها محیط عینی (مکان) را درک می‌کنند. این ادراک محیطی که با محیط عینی تفاوت دارد، برای افراد مختلف، محیط متفاوتی ایجاد می‌کند. به این سبب که مبحث ادراک و به تبع هویت، متأثر از ویژگی‌های فردی و اجتماعی است. افرادی که به یک گروه و فرهنگ (مکان) تعلق دارند، اغلب ادراک‌های همانندی دارند. رفتار در محیط واقعی، واکنشی برخاسته از درک محیطی است که چشم‌انداز را تغییر می‌دهد. این تغییرات محیط عینی و ذهنی را در گذار زمان دگرگون می‌کنند. بررسی مقوله ادراک در جغرافیای فرهنگی، در چنین چارچوبی پذیرفته است (Norton, 2000: 330).

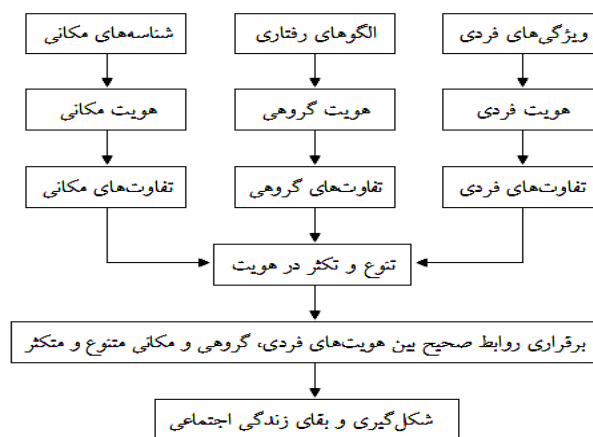
۲-۲- هویت

در جغرافیا، هویت هر مکان تابعی از بن‌مایه‌های زیست‌کره، کارکردها و نمادهای آن است (شکویی، ۱۳۸۶: ۲۷۵). بر اساس این، هویت به‌عنوان متغیر تابع، مجموعه ویژگی‌ها، شناسه‌های مکانی و الگوهای رفتاریِ آموختاری است که به‌واسطه آن‌ها، فرد، مکان و گروه خود را از مکان و

2. mental map



گروه‌های دیگر متمایز می‌کند. هویت کمابیش در سازمان‌های عینی، علایق و احساس مسئولیت نمود می‌یابد و بستر پیدایش و تکامل زندگی اجتماعی می‌شود. مفهوم هویت ناظر بر نیاز فطری بشر به شناخته‌شدن است. شناخت ابعاد کیستی و چیستی بشر پیشینه‌ای به طول تاریخ زیست‌گروهی انسان‌ها دارد؛ زیرا اساساً ابعاد چندگانه هویت در پیوند با برهم‌کنشی اجتماعی و روند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد. جست‌وجوی هویت به‌عنوان لازمه تداوم نظام اجتماعی، تلاشی برای برقراری ارتباط صحیح فرد و جامعه به‌عنوان یک کل است (نگارنده، ۱۳۸۹: ۱۹). هویت به‌عنوان یکی از جُستارهای کلان در فرایندهای اجتماعی و فرهنگی در بستری زمانی- مکانی شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد. از این رو، شاهد تنوع و تکثر هویت به‌عنوان منبع معنا و ارزش هستیم. در جهانی می‌زییم که در آن منش‌های متعدد زندگی وجود دارد. نتیجه فلسفی و نظری وجود این منش‌ها، جهانی با ارزش‌های نسبی با تعریف‌های مکانی و سرزمینی است. بنابراین، یک ارزش واحد یا معیار سراسری یا منش واحدی که هویت ذاتی همه انسان‌ها را تعریف کند و مورد اتفاق همگانی باشد، وجود ندارد. تفاوت در کُنش‌ها و منش‌های اجتماع‌ها موجب بروز تفاوت‌ها و هویت‌هاست. هویت اجتماعی مجموعه‌ای از خصیصه‌های فرهنگی، روانی، فلسفی و زیستی همسانی است که بر یگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می‌کند و آن را در ظرف زمانی و مکانی معین، به‌طور مشخص، قابل پذیرش و آگاهانه، از دیگر گروه‌ها متمایز می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵).



شکل ۲ تأثیر هویت مکانی بر ماندگاری زیست اجتماعی

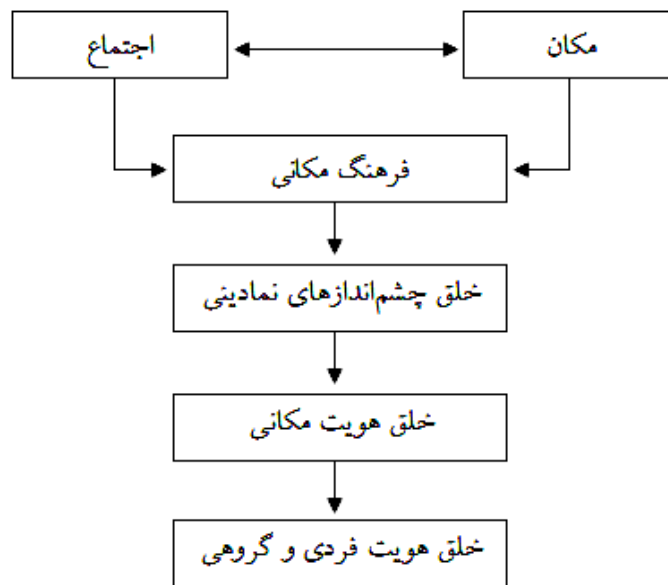
(منبع: نگارندگان)

۲-۳- مکان

مکان به‌عنوان «ارزش محسوس»، کانون علم جغرافیاست (شکویی، ۱۳۸۶: ۲۸۰) و بخشی از فضا یا سطح به‌شمار می‌رود که توسط انسان یا چیزی اشغال شده و این اسکان و استقرار به آن مکان بار معنایی و کارکردی بخشیده است. مناسبات اجتماعی اساس تعریف مکان است. مکان نظامی باز و پذیراست که تعین خود را درون فرایندهای اجتماعی می‌جوید (مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۳۵) و هویت آن طی تاریخ، پیوسته تعریف و بازتعریف می‌شود. ویژگی مکان‌ها، مناسبات میان مردم و مکان‌ها و کارویژه مکان‌ها در تنوع‌بخشی به پویای انسان، بن‌مایه مطالعات جغرافیایی بوده است (Painter & Jeffry, 2009: 14). بر اساس این، مکان‌ها دو ویژگی انسانی و طبیعی دارند که از رهگذر نوعی ذهنیت برخاسته از مناسبات و تجربیات دیرپا پیوند می‌یابند (Mathew, 1998). هر محدوده یا موقعیتی که واجد داده‌های کالبدی و فرهنگی خاص باشد و با دیگر محدوده‌ها یا موقعیت‌ها هویت متفاوتی بیابد، قابلیت تبدیل شدن به مکان را دارد. از این‌رو، مکان موضعی از سطح زمین است که بر اثر تغییرات برخاسته از اجتماع انسان‌ها خصیصه‌ای فرهنگی یافته است. خصیصه‌های فرهنگی شامل بخش گسترده‌ای از نمودها و پدیده‌های مکانی است که در پیوند با فرهنگ تحول و تکامل یافته‌اند. از این‌رو، عواملی مانند آب و هوا، فرهنگ، اقتصاد و سیاست حاکم بر جامعه در ساخت ویژگی‌های مکانی نقش دارند (رضوانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۵۰).

هویت هر مکان ویژه همان مکان است. مکان در خلق هویت فردی و گروهی انسان‌ها کارکرد برجسته‌ای داشته است. انسان‌هایی که در قالب گروه‌ها نواحی را اشغال می‌کنند، به خلق چشم‌اندازهای مادی و نمادینی گرایش دارند که نواحی را مستعد محدوده‌بندی می‌کند (Norton, 2000: 18). تنوع مکان‌ها بخشی از سرشت آفرینش است که در پیوند با طبیعت و پویای انسان، نمود عینی و قابلیت کاوش و خوانش می‌یابد. بنابراین، هرگونه تفسیر مکان‌محور، تابعی از درک سازمایه‌های طبیعت و انگاره ذهنی پدیدآورندگان مکان است. مکان به‌عنوان سامانه یا نظامی باز، سرشتی پویا و دگرگون‌پذیر دارد. امروزه، ژئوپلیتیک رسانه و سرمایه در قالب ذهنیت‌سازی، نیازسازی، تولید و مصرف انبوه، مناسبات سازه‌های انسانی را با بنیادهای زیستی دگرگون کرده است. از این‌رو، درون‌مایه‌های فرهنگ شتاب‌فزاینده‌ای از دگرگونی‌ها را پذیرفته‌اند؛ دگرگونی‌هایی که به برداشت‌ها سرشتی پویا و کم‌ثبات بخشیده است.

طبیعی است ادراک انسان‌ها در مکان‌های مختلف سرشتی نسبی، عصری و مکانی بیابد. همین تفاوت در ادراک و واکنش‌هاست که مفهوم غیریت و هویت فردی یا جمعی را سامان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که اگر افراد در مواجهه با یکدیگر قرار نمی‌گرفتند و اگر کنش‌های افراد و واکنش دیگران به حضور و نوع عمل افراد و گروه‌ها متفاوت نبودند، ناهمگونی‌ها محسوس نمی‌شدند و به‌تبع، افراد درک نمی‌شدند و هویت نیز به‌سامان نمی‌شد. به‌عبارتی، تفاوت کنش‌های انسانی است که موجب بروز تفاوت‌ها و هویت‌ها می‌شود. افراد به‌فراخور تعلق به مکان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، در مواجهه با یکدیگر یا در روند کنش‌های اجتماعی از طریق نوع زبانی که به‌کار می‌گیرند، سلوک و ارزش‌های گروهی که بروز می‌دهند و نوع فعالیت و شیوه رویارویی با رویدادهای مهم همچون ازدواج، زادآوری و غیره، به تفاوت‌های مکانی خود پی می‌برند و از این رهگذر، ساکنان هر مکان در سنجش با ساکنان دیگر مکان‌ها هویت می‌پذیرند.



شکل ۳ تعامل مکان و اجتماع در خلق هویت فردی و گروهی

(منبع: نگارندگان)

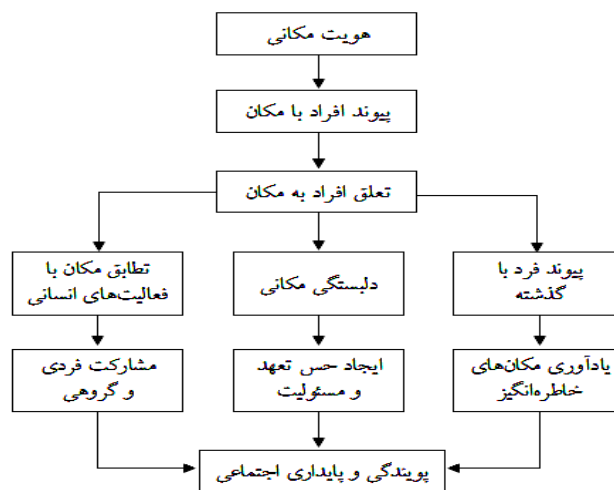
۲-۴- هویت مکانی

مکان، کانون علم جغرافیا و هویت، تجلی فرهنگ در مکان است. انسان‌ها با توجه به مجموعه باورها و کنش‌هایشان، منشأ معنادهی و هویت‌سازی برای مکان هستند (کاوایانی‌راد و عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۷۴). هویت مجموعه خصوصیتی است که فرد یا شیء را از دید تعلق به گروه یا نوع تبیین می‌کند (عبادیان، ۱۳۸۳: ۷۳) یا نوعی رابطه ذهنی میان شخصیت فرد و ساختار اجتماعی است (فیرحی، ۱۳۸۳: ۴) که در قالب مجموعه‌ای از نشانه‌ها، آثار مادی، زیستی و فرهنگی نمود یافته، موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه و فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود؛ گرچه محتوا و مظهر این ظرف به‌فراخور جوامع مختلف، متفاوت است (مجرمی، ۱۳۸۳: ۶۷). مکان به‌عنوان بخشی از فضای جغرافیایی، به‌صورت یک دستگاه و مجموعه محدود شده‌ای است که در روابط اجتماعی و هویت به‌وجود می‌آید (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۸۷). مشخصات کالبدی، فعالیت‌ها و معانی، ابعاد سه‌گانه هویت مکانی را شکل می‌دهند (تابان و پشتوتنی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲).

هویت مکان به‌عنوان یکی از راه‌های ارتباط میان انسان‌ها و مکان‌ها، از رهگذر فرهنگ، نوع و ماهیت فناوری ساخت، نشانه‌ها و ویژگی‌های دیدمانی (بصری) و کالبدی ادراک می‌شود. در واقع، بخشی از هویت منظر با کالبد گذشته مکان پیوسته است و زمانی که مکان‌های خاطره‌انگیز با اتصال تاریخی به گذشته از بین می‌روند، چشم‌انداز مکانی هویت‌مند نابود می‌شود؛ چشم‌اندازی که می‌تواند با حیات مدنی امروز و تداوم تاریخی گذشته مکان را هویت‌مندتر کند. در این میان، دلبستگی مکانی، شکلی از تعلق خاطر به محلی است که آشنایی دیرینه و به‌تبع، آرامش با آن احساس می‌شود و افراد هویت مکانی خود را بر اساس همین دلبستگی با عناصر کالبدی آن تعریف و عملیاتی می‌کنند. گاه دلبستگی مکانی و هویت مکانی آن‌چنان درآمیخته‌اند که تمایز نمی‌پذیرند. در واقع، با پیشرفت دلبستگی مکانی طی زمان، احساس هویت مکانی نیز پدید می‌آید؛ اما تفاوت آن‌ها در ضمیری است که به هریک از آن‌ها مربوط می‌شود. هویت مکانی بازتابی از تجربه مستقیم محیط کالبدی و معنایی کسانی است که طی تاریخ زیست اجتماع به منش آن‌ها جهت داده و زمینه حس تعلق و زیست ماندگار آن‌ها را فراهم کرده است. اساساً باید سکونت و سکونت‌گاهی خلق شود که مناسبات درون و برون مکانی دیرپای انسان‌ها توانسته باشد رضایت مادی و معنوی ساکنان آن را تأمین کند.

رضایت یادشده منبع معنا و تعریف قرار می‌گیرد. در این حالت، حس مکان، برانگیزاننده تعلق، تعهد و مسئولیت است.

هویت مکان بر کیفیت هویت مکانی اثر می‌گذارد؛ اما خود، مفهومی جداگانه است. هویت مکانی احساسی در فرد یا جمع است که به واسطه ارتباط با مکان برانگیخته می‌شود (قاسمی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۷۴) و به عنوان بخشی از هویت فرد-اجتماع مطرح است. در واقع، هویت مکانی بر اینند تداوم هویت مکان و تبدیل آن از مقوله‌ای بیرونی به موضوعی درونی است. از این رو، ادراک هر فضا و به ویژه فرایند سازگاری آن فقط برگرفته از رفتارهای غریزی نیست؛ بلکه برخاسته از زمینه‌های فرهنگی نیز هست (پاکزاد، ۱۳۷۵: ۱۰۴). تعهد و مسئولیت برخاسته از هویت مکانی زمینه پویندگی و پایداری اجتماع را فراهم می‌کند.



شکل ۴ تأثیر هویت مکانی بر پویندگی و پایداری اجتماعی

(منبع: نگارندگان)

۲-۵- حس و تعلق مکان

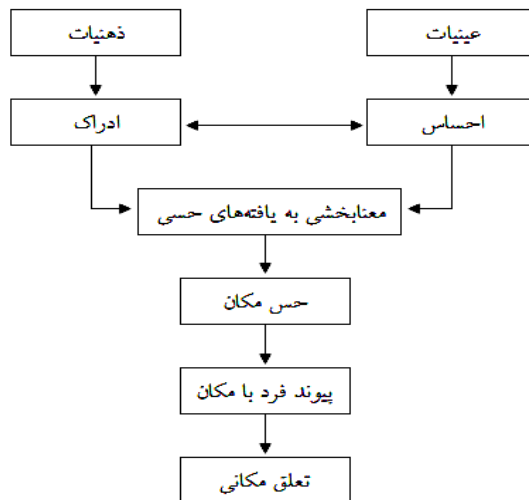
احساس وابسته به محسوسات است؛ در حالی که ادراک کارکردی عینی-ذهنی دارد. با وجود این، احساس و ادراک از آن رو که در پیوند با محرک‌های حسی (ورودی‌های شناخت) هستند،

در ارتباط با هم قرار می‌گیرند. برداشتی که از آن با عنوان حس مکان یاد می‌شود، با ادراک مکان همراهی مفهومی و مصداقی بیشتری دارد؛ زیرا ادراک گونه‌ای معنابخشی به یافته‌های حسی است. اصطلاح حس مکان توسط افراد مختلف به شیوه‌های متفاوت تعریف و استفاده شده است. برای گروهی حس مکان آن دسته از خصیصه‌هایی است که مکان‌های جغرافیایی را از هم متمایز می‌کند. نزد برخی نیز احساس یا ادراکی است که افراد از مکان‌ها دارند (Reinthal, 2010). افراد مختلف بر اساس پیشینه و تجربه‌شان تفسیرهای متفاوتی از محیط دارند. بر این پایه، محیط ساختی ذهنی دارد و انسان محیط را با فرایندهای تفسیری پیچیده‌ای درک می‌کند (مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۹۴). مفهوم‌یابی مکان به‌عنوان فضای مجادله‌ای با هویت‌های چندگانه به درک افراد از مکان پویایی می‌بخشد (همان، ۳۵). حس مکان احساس وابستگی انسان به مکانی است که در آن زندگی می‌کند. این حس با تجربه مکان، مکان‌دوستی، هویت مکانی و ریشه‌داری نزدیک و گاه مترادف می‌نماید (بدیعی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۷۵).

محیط پیرامونی افزون‌بر سازمان‌های کالبدی، شامل پیوندهای عاطفی و نمادهایی است که در یک تجربه زیستاری دیرپا به‌دست می‌آید و القاکننده دریافت‌های عاطفی و احساسی است که در افراد مختلف، متفاوت است. از این‌رو، حس مکان پدیده‌ای کالبدی- روانی است که متأثر از جهان زیست افراد است. چنین حسی اشخاص را در ارتباطی درونی با محیط بیرونی قرار می‌دهد؛ به‌طوری که درک و احساس افراد زمینه‌ای معنایی در محیط می‌یابد. این احساس موجب تبدیل فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد می‌شود و از مفاهیم فرهنگی مورد نظر مردم، مناسبات اجتماعی و فرهنگی جامعه در مکانی خاص حمایت می‌کند و باعث یادآوری تجربه‌های گذشته و دست‌یابی به هویت برای افراد می‌شود (فلاح، ۱۳۸۵: ۳۳). درواقع، کارویژه حس مکان، شکل‌دهی به مناسبات انسان و مکان است؛ زیرا سازمان‌های عینی و مناسبات اجتماعی در معنا و ارزش مکان، کارکرد اساسی دارند. اگر افراد از مکان خاصی تجربه خاصی نداشته باشند، طبیعی است که حس مکانی و تعلق خاطری برنیاید. با وجود این، رسانه‌ها، فضای مجازی و معماری در قالب ذهنیت‌سازی چیرگی زمان بر مکان، کم‌رنگ‌سازی عنصر فاصله و درهم‌آمیزی عینیت و ذهنیت می‌توانند در خلق حس مکان و بی‌مکانی مؤثر باشند (تبریزی، ۱۳۸۳: چکیده). کوشش انسان‌ها در تعالی مکان و مکان‌یابی بهینه تعاملات انسانی در پویایی مکان‌های مختلف، کارکرد بسزایی دارد. تجربه‌های زیستاری



افراد در مکان برانگیزاننده احساس ناهمگونی از تنفر تا تقدس مکانی را شامل می‌شود. احساسی که می‌تواند مایه سرافرازی یا سرافکندگی ساکنان امروز و دیروز باشد. پس الزاما حس مکان تجربه خوشایندی نیست. افرادی که از زادگاه و زادبوم خود کوچانده شده و در مکان دیگری سکنا داده شده‌اند، نمی‌توانند حس مکان همسانی به هر دو جا بیابند. همین ناخوشایندی‌هاست که اساس تداوم تنش را در نقاط مختلف جهان به دنبال داشته است. از مهم‌ترین آثار مکان بر افراد، تعلق مکانی است که با حس مکانی پیوند نزدیکی دارد. در واقع، تعلق مکانی رابطه هم‌پیوندی است که میان انسان و محیط برقرار است. برخاسته از چنین تعاملی است که محیط به لنگرگاهی روانی بدل می‌شود؛ گاه این تعلق مکانی از سطح تجربه‌های احساسی-شناختی فردی می‌گذرد و با احساس مشترک جمعی در محدوده فضایی پهناورتر تا سطح یک کشور و برای یک ملت می‌گسترده. تعلق مکانی، علایق خوشایند تجربه‌شده‌ای است که طی زمان و گاه به صورت ناخودآگاه و بر بنیاد پیوندهای رفتاری، احساسی و شناختی میان اشخاص یا گروه‌ها و محیط اجتماعی کالبدی آن‌ها شکل گرفته است. این گونه علایق، چارچوب هویتی فرد و جامعه را به وجود می‌آورند (رضازاده، ۱۳۸۰: ۶). به هر حال، تعلق به مکان سطحی فراتر از حس مکان است؛ زیرا در بهره‌مندی و داوم حضور انسان در مکان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. تعلق مکان که بر پایه حس مکان پدید می‌آید، امری فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان می‌انجامد و در آن انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها و عملکردها نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌شود و مکان برای او قابل احترام خواهد بود (سرمست و متوسلی، ۱۳۸۹: ۱۳۷).



شکل ۵ تأثیر حس مکان بر تعلق مکانی

(منبع: نگارندگان)

۳- یافته‌های پژوهش

۳-۱- همگرایی ملی

بر مبنای تعریف‌هایی که از هویت و تعلق مکانی بیان شد، واحدهای سیاسی به‌فراخور پهناوری، تنوع و شمار جمعیت با ناهمگونی فرهنگی- سرزمینی، تنوع هویت‌ها و خواسته‌ها روبه‌رو هستند. بر اساس این، کمتر دولت-ملتی وجود دارد که از دیدگاه فرهنگی و سرزمینی کاملاً همگون باشد. داده‌ها و یافته‌های موجود نشان می‌دهد گاه این تنوعات با پیوستگی سرزمینی در تعارض است؛ به‌گونه‌ای که مکان‌ها به تناسب برخورداری از وزن و منزلت ژئوپلیتیکشان خواهان بازنگری در مناسبات قدرت در گستره ملی می‌شوند. چنین ویژگی‌هایی در دوران گذار ژئوپلیتیک نمود برجسته‌تری می‌یابد که از آخرین آن‌ها می‌توان به درخواست خودمختاری ناحیه نفت‌خیز «برقه» در شرق لیبی پس از سرنگونی حکومت مرکزی این کشور در سال ۲۰۱۱م اشاره کرد. روندی که ثبات و پیوستگی سرزمینی این کشور را تهدید می‌کند. بر اساس این، همگرایی ملی فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی از اعمال حاکمیت انحصاری بر محدوده خویش صرف‌نظر



می‌کنند تا از رهگذر یک قدرت فرامکانی به نام قدرت ملی (کشوری) به اهداف متعالی تری دست یابند. از این رو، همگرایی ملی بنیاد ماندگاری و پایداری ملت‌هاست که در هویت، توسعه و تثبیت قدرت ملی کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. مؤلفه‌هایی مانند همگونی فرهنگی، قانون اساسی، پیوستگی سرزمینی، مشروعیت و پذیرش مردمی، آرمان‌ها و سنت‌های مشترک و... از مهم‌ترین توانش‌های دست‌یابی به همگرایی و هم‌بستگی ملی هستند.

۲-۲- نمادهای مکانی و همگرایی ملی

نماد ابزار یا نشانه‌ای است که نشان‌دهنده اندیشه، شیء و مفهومی است که میان صورت و مفهوم آن شباهت عینی و رابطه همجواری وجود ندارد؛ بلکه رابطه‌ای از نوع قراردادی است نه ذاتی (محسنیان راد، ۱۳۸۵: ۲۰۲). کارویژه اصلی نمادها، القای روحیه خاص تعلق و هم‌بستگی است. پیدایش نمادها با تجربیات و سازمایه‌های عینی و فرهنگی با نمودهای کنونی و آزمودهای گذشته مکان ارتباط ژرفی دارد. اوضاع اجتماعی و جغرافیایی جوامع، در پیدایش نمادها کارکرد اصلی داشته‌اند؛ به گونه‌ای که بر پایه نمادها می‌توان پیشینه و وضعیت جوامع را بازشناخت (کاویانی راد، ۱۳۸۹: ۵۱). بر اساس این، واحدهای سیاسی برای تقویت جستار حس و تعلق مکان (میهن‌دوستی) اقدام به ساخت نمادهای مکانی در قالب ادبیات، جشنواره و سوگواره می‌کنند که یاد و پاسداشت آن‌ها به هم‌بستگی اجتماعی و همگرایی ملی می‌انجامد. بنابراین، هر مکان نماد ویژه خود را دارد که شناسنامه و هویت آن به شمار می‌رود و کانون‌های تصمیم‌گیری علاقه‌مند به الگوسازی از نام‌آورانی هستند که به مشروعیت نظام سیاسی، ثبات اجتماعی و سرافرازی محلی - ملی یاری می‌رسانند. از آنجا که پاسداشت هم‌بستگی ملی و پیوستگی سرزمینی بنیادی‌ترین کارویژه حکومت است؛ کشورهای مختلف به نسبت شمار جمعیت، تنوع و گستره سرزمینی با نیروهای گریز از مرکز و ناحیه‌گرا رویاروی هستند. بنابراین، مدیریت مؤثر فضا برای دست‌یابی به همگرایی ملی، نیازمند تقویت نیروهای همگرا و مشارکت نواحی مختلف در فرایند توسعه است. تقویت حس همگرایی ملی مستلزم توجه به آن‌دست نمادپردازی‌هایی است که مورد

توجه و احترام همگان یا پیشینه جمعیت باشد. عناصری که عموماً از جذابیت و قلمرو نفوذ گسترده‌تری برخوردارند، می‌توانند به‌عنوان نماد مکان، معیار کسب هویت و نمادسازی ملی قرار گیرند؛ گاه این عوامل در پرچم و سرود ملی کشورها نیز بازتاب می‌یابند. حکومت‌ها کوشیده‌اند با بهره‌گیری از انواع رسانه‌ها و سازوکارهای اداری - اجرایی، نمادهای مکانی فراگیرتر را در جستار همگرایی ملی تقویت و عملیاتی کنند. بر اساس این، نمادپردازی ملی در قالب به‌کارگیری، پردازش و تبدیل ارزش‌های مکانی به نمادهای عینی تقویت‌کننده همگرایی ملی است. حکومت‌هایی که ملت‌های همگون و همبسته‌تری دارند، از جسارت و اقتدار فزون‌تری در تحصیل منافع و دفاع از ارزش‌های ملی برخوردارند. آن‌ها با تقویت میهن‌خواهی در برابر هویت‌های خرد، حس تعلق و تعهد را میان پاره‌های ملت برمی‌انگیزند تا کارویژه هم‌بستگی ملی و پیوستگی سرزمینی را از رهگذر روند نمادپردازی ملی (ارتقا یا فروگاهی هویت‌های خرد) عملیاتی کنند.

۴- نتیجه‌گیری

درهم‌تنیدگی ویژگی‌های انسانی و طبیعی مکان در آفرینش و تنوع‌بخشی به جستار هویت نقش بنیادی داشته است. هویت در سطوح خرد و کلان هماهنگی بالایی با بن‌مایه‌های مکانی داشته که به تناسب وجود این بن‌مایه‌ها، هویت‌های متنوع مکانی شکل گرفته و به منش و کنش ساکنان جهت و معنا داده است. در آفرینش حس مکان و تعلق مکانی، نخست زمینه سکونت و اجتماع انسان‌ها فراهم می‌شود، سپس از مراودات اجتماعی، به تدریج علایق، منافع و احساس مسئولیت سربرمی‌آورند و افراد به‌واسطه همین وابستگی‌ها و علایق، خود را می‌شناسند و به دیگران می‌شناسانند؛ به‌گونه‌ای که این احساس بعدها در نمادهای مکانی (یادمان‌ها، ادبیات و...) نمود می‌یابد و می‌تواند زمینه ثبات اجتماعی و همگرایی ملی را فراهم کند. بن‌مایه‌های یادشده خالق ارزش‌هایی‌اند که امروزه در قالب به‌کارگیری، پردازش و تبدیل ارزش‌های مکانی به نمادهای عینی نمادپردازی می‌شوند. دیرپایی سکونت در یک مکان در فرایندگی دامنه ابعاد هویت مکانی نقش بیشتری دارد؛ به‌گونه‌ای که امروزه در

بسیاری از کشمکش‌های هویتی هرکدام از کنشگران و بازیگران می‌کوشند خود را اصیل‌تر بنمایانند و از آن منظر به بیان خواسته‌ها و علایق خود پردازند. از زمان پیدایش دولت-ملت، حفظ هم‌بستگی ملی و پیوستگی سرزمینی کارویژه حکومت بوده است. حکومت در جایگاه میانجی ملت و سرزمین ناگزیر از مدیریت سیاسی مؤثر فضای سرزمینی است که لازمه آن، برکشیدن هویت‌های مکانی تقویت‌کننده همگرایی ملی است. طی این فرایند که از آن با عنوان نمادسازی ملی یاد می‌شود، هویت‌های مکانی - که به افزایش حس سرافرازی ملی و محلی می‌انجامند- از رهگذر رسانه‌ها و سازوکارهای اداری و اجرایی تقویت می‌شوند و آن‌دست از هویت‌های مکانی که در تعارض با هویت‌های کلان قرار می‌گیرند نیز در سطح همان مکان محترم شمرده می‌شوند. در عین حال، نظام سیاسی باید شهروندان را جدای از ناهمگونی‌های فرهنگی‌شان در روند توسعه ملی و برخورداری از زیرساخت‌ها و فرصت‌ها مشارکت دهد؛ در غیر این صورت هویت‌های ناهمگون به تنش مکانی و بی‌ثباتی اجتماعی می‌انجامند و کشور را از روند توسعه و مشارکت بازمی‌دارند.



شکل ۶ فرایند تأثیر هویت مکانی بر همگرایی ملی

(منبع: نگارندگان)

۵- منابع

- بدیعی ازندهای، مرجان، موسی پناهنده‌خواه و راضیه مختاری، «نقش حس مکانی در هویت بومی مطالعه موردی: دانشجویان یاسوجی دانشگاه‌های تهران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ش ۲، ۱۳۸۷.
- بهزادفر، مصطفی، هویت شهر؛ نگاهی به هویت شهر تهران، مؤسسه نشر شهر، ۱۳۸۶.
- پوراحمد، احمد، فلسفه جغرافیا، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- تابان، محسن و آزاده پشتونی‌زاده، «محورهای شاخص شهری و دالان‌های بوم‌شناسانه رودها (ارتقای هویت مکانی با تأکید بر مسیرهای پیاده‌گردشگری)»، نشریه هویت شهر، س ۴، ش ۶، ۱۳۸۹.
- تبریزی، جلال، تأثیر نوسازی شهری بر ایجاد حس لامکانی: مطالعه موردی پروژه نواب تهران، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۸۳.
- جنکینز، ریچارد، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه، ۱۳۸۱.
- رضازاده، راضیه، «بحران ادراکی - رفتاری در فضای شهری»، مجله شهرداری‌ها، س ۲، ش ۲۳، ۱۳۸۰.
- رضوانی، محمدرضا و علی احمدی، «مکان و نقش فرهنگ در شکل‌گیری هویت مکانی»، پژوهش‌نامه فرهنگی، س ۱۰، د ۳، ش ۶ (تابستان)، ۱۳۸۸.
- سرمست، بهرام و محمدمهدی متوسلی، «بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهر در میزان تعلق به مکان مطالعه موردی: شهر تهران»، نشریه مدیریت شهری، ش ۲۶، ۱۳۸۹.
- شکویی، حسین، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، فلسفه‌های محیطی و مکاتب جغرافیایی، ج ۲، تهران: گیتاشناسی، ۱۳۸۲.
- _____ اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، فلسفه‌های محیطی و مکاتب جغرافیایی، ج ۱، چ ۹، تهران: گیتاشناسی، ۱۳۸۶.
- عبادیان، محمود، «بحران هویت، نه بی‌هویتی فرد» در مجموعه مقالات مبانی نظری هویت و بحران هویت، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی، ۱۳۸۳.



- فلاحت، محمدصادق، «مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن»، هنرهای زیبا، ش ۲۶، ۱۳۸۵.
- فیرحی، داود، «نسبیت هویت و خرده هویت‌ها» در مجموعه مقالات مبانی نظری هویت و بحران هویت، به اهتمام علی اکبر علیخانی، انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و علوم اجتماعی، ۱۳۸۳.
- کاویانی راد، مراد، ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.
- کاویانی راد، مراد و علی عزیزی، «نقش هویت مکانی در بروز کنش سیاسی؛ مطالعه موردی: میدان انقلاب و خیابان شهر تهران»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ج ۱۷، ش ۲۰، ۱۳۹۰.
- محرمی، توحید، هویت ایرانی-اسلامی ما در هویت ایران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی تهران، ۱۳۸۳.
- محسنیان راد، مهدی، ارتباط‌شناسی، ج ۷، تهران: سروش، ۱۳۸۵.
- مدنی پور، علی، طراحی فضای شهری، مترجم فرهاد مرتضایی، تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۹.
- نگارنده، سیدجواد، هویت اجتماعی، تهران: انتشارات پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۹.
- Measham, T. G., "Primal Landscapes: insights for education from empirical research on ways of learning about environments", *International Research in Geographical and Environmental Education* 16 (4), 2007.
- Reinthal, Teone, we'll both belong to the place, at: <http://www.Polsis.uq.edu.au/docs/Challenging-Politics-Papers/Teone-Reinthal-We-ll-Both-Belong-to-the-Place.pdf>, 2010.
- Mathews, Lisa, <http://www.una.edu/geography/statedept/themes.html>, 1998.

- Norton, William, *Cultural Geography: Themes, Concepts, Analyses*, Second edition, Don Mills, Ontario: Oxford University Press, 2006.
- Painter, Joe & Alex Jeffry, *Political Geography: An Introduction to Space and Power*, USA. Losangeles. Pub: SAGE, 2009.